



فیزیک&ZWNJ;دانان و فلاسفه، پیروزی نظریه انفجار بزرگ را به عنوان یک شاهد علمی بزرگ بر وجود خدا گرفته&ZWNJ;اند.

شایان ذکر است که نمی&ZWNJ;توان همیشه از تفاوت مبانی مابعد الطبیعی، تفاوت دستاورد علمی را استنتاج کرد؛ برای نمونه مسئله وحدت نیروهای طبیعت، (از جمله نیروی ضعیف هسته&ZWNJ;ای و نیروی الکترومغناطیسی) که از اهم مسائل فیزیک نظری معاصر است، از سوی سه فیزیک&ZWNJ;دان نظریه&ZWNJ;پرداز (عبدالسلام، واینبرگ و گلاشو) مطرح گردید؛ اما مبانی اینها از رفتن به دنبال مسئله وحدت نیروها متفاوت بود.

۲. همه فعالیت&ZWNJ;های آدمیان به سمت و سوی خاصی جهت پیدا می&ZWNJ;کند. این جهت&ZWNJ;گیری&ZWNJ;ها، زاینده انگیزه انسان&ZWNJ;ها است و انگیزه&ZWNJ;ها نیز از بینش&ZWNJ;ها، ارزش&ZWNJ;ها و اهداف تأثیر می&ZWNJ;پذیرند. بر این اساس، التزام عالمان به آموزه&ZWNJ;های دینی، بر فعالیت&ZWNJ;های پژوهشی و علمی آنان تأثیر می&ZWNJ;گذارد و در اقبال و ادبار عالمان به دانش خاصی یا رشد تحول آن مؤثر است؛

برای نمونه می&ZWNJ;توان به بینش صحیح دینی چند قرن در اسلام اشاره کرد که با تفسیری درست از مفاهیمی، مانند: زهد، صبر، دنیا زدگی، انتظار فرج و نیز با اهمیت بخشیدن به طبیعت&ZWNJ;شناسی و شناخت آیات آفاقی الهی، مسیر تحقیق و تتبع علوم تجربی باز شد و انگیزه عالمان بر گسترش تحقیقات علمی بیشتر گشت؛ ولی بعدها با رواج صوفی&ZWNJ;گری و تفاسیر نادرست از زهد، دنیا زدگی، صبر و مفاهیم دیگر، این گونه تحقیقات مسدود شد و انگیزه انحطاط علمی ترویج یافت و همچنین می&ZWNJ;توان به اندیشه مسیحیان در قرون وسطا و بی&ZWNJ;اعتنایی تام به وحی و عقل و بی&ZWNJ;اعتنایی به مطالعات تجربی و طبیعت&ZWNJ;شناسی اشاره کرد که منشاء رواج الهیات طبیعی (خداشناسی عقلی) و الهیات وحیانی (خداشناسی نقلی) گردید؛ ولی از منزلت اجتماعی عالمان تجربی کاسته گشت؛ و در مقابل به اندیشه و بینش پروتستانی اشاره کرد که مشاغل دنیوی همانند مشاغل دینی ارزش&ZWNJ;مند و بلند پایه معرفی شد و پیشه طبیعت&ZWNJ;شناسی نیز شرافت&ZWNJ;مند و مفید معرفی گشت و منشأ پیشرفت تحقیقات علمی و اقتصادی گردید؛ زیرا اینان بر این باور بودند که خداوند خود را در آیات آفاقی، ظاهر و متجلی ساخته است و در واقع انسان با مطالعه و شناخت طبیعت، به معرفت خداوند دست یافته و به تعظیم شأن الهی می&ZWNJ;پردازد بر این اساس مطالعات تجربی، جذابیّت فوق&ZWNJ;العاده&ZWNJ;ای یافت و عالمان تجربی منزلت اجتماعی یافتند.

۳. پیش&ZWNJ;فرض&ZWNJ;های متافیزیکی، مانند: انحصار هستی در ماده، تفکیک معرفت&ZWNJ;شناختی و هستی&ZWNJ;شناختی عالم ناسوت و جبروت، امکان شناخت عالم طبیعت یا شکاکیت و نسبیت معرفت&ZWNJ;شناختی، در مبادی علوم تجربی، مانند: اصل سادگی و افزایش در کارکردها اثر می&ZWNJ;گذارند. توضیح مطلب اینکه علوم تجربی به ظاهر از آزمایش و مشاهده شروع می&ZWNJ;شوند و حال آنکه پیش&ZWNJ;فرض&ZWNJ;ها و زمینه&ZWNJ;های فلسفی بر مبادی علوم اثر می&ZWNJ;گذارند و پیش&ZWNJ;فرض&ZWNJ;های فلسفی نیز از جهان&ZWNJ;بینی دینی و معرفت&ZWNJ;شناسی برگرفته از کتاب و سنت تأثیر می&ZWNJ;پذیرند

۴. هر فعالیت ارادی آدمی، غایت&ZWNJ;مند است. علم نیز به عنوان فعالیت انسانی، به ناچار غایتی خواهد داشت و از طرفی غایت&ZWNJ;ها از دیدگاه&ZWNJ;های جهان&ZWNJ;شناختی، معرفت&ZWNJ;شناختی و کلامی دینی عالمان سرچشمه می&ZWNJ;گیرد و علم در بستر چشم اندازهای متافیزیکی معین و در زمینه دیدگاه&ZWNJ;های دینی می&ZWNJ;روید. تحول در هدف و تبدیل کشف اسرار طبیعت، به عنوان هدف علوم، به تسلط بر عالم طبیعت و ارتقا بخشیدن به فن&ZWNJ;آوری در جامعه انسانی در تحول روش علم از چرایی به چگونگی، مؤثر بوده است و این تحول نیز با اوج&ZWNJ;گیری سکولاریسم و انکار غایات طبیعت و خالق و قادر و مدبّر مطلق گسترش یافت و آبشخور پیدایش سیطره کمیت&ZWNJ;گرایی و ریاضی شدن علوم جدید نیز از این ناحیه است؛ برای نمونه اگر محقق بر پایه مشرب فلسفی، دیدگاه دترمینیستیک را بپذیرد و در تبیین اصل موجبیت، نگرشی جبرگرایانه داشته باشد، رویکرد غایت&ZWNJ;گرایانه او نیز تحول می پذیرد.

نتیجه سخن این که اولاً، فعالیت تحقیقی عالمان در چارچوب مفهومی خاص و در بستر و زمینه و سرمشق معین هستی&ZWNJ;شناسی و معرفت&ZWNJ;شناسی انجام می&ZWNJ;پذیرد. این سرمشق&ZWNJ;ها و دیدگاه&ZWNJ;های متافیزیکی، هم در مقام گردآوری و هم در مقام دآوری، نقش تجویزی و تحریمی دارند. ثانیاً، هرچه از قلمرو علوم تجربی طبیعی به محدوده علوم تجربی انسانی نزدیک&ZWNJ;تر می&ZWNJ;شویم، انگیزش آرای متافیزیکی - دینی، بر تئوری&ZWNJ;پردازی قوّت می&ZWNJ;گیرد.